



آزادی مقتضای ذات انسان است/ فکر نکردن بدترین قصور ماست

دینانی گفت: انسان به ذات آزاد است. انسان بر حسب ذات، آزاد آفریده شده است و به مجرد اینکه به مرحله شعور و آگاهی رسید، آزادی را در خودش می یابد.

دینانی گفت: انسان به ذات آزاد است. انسان بر حسب ذات، آزاد آفریده شده است و به مجرد اینکه به مرحله شعور و آگاهی رسید، آزادی را در خودش می یابد.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شود در تفسیر قسمت هایی از اثر خودش کتاب فراز و فرود فلسفی، درباره آزادی اظهار داشت: انسان اگر آزاد نبود طلبش معنا دار نبود. انسان وقتی طلب می کند چیزی را می خواهد. می داند که چه می خواهد پس آزاد است که آنچه که می خواهد را طلب کند و چون آزاد است طلب می کند.

وی با طرح این سوال که آزادی چیست؟ گفت: انسان به ذات آزاد است. انسان بر حسب ذات، آزاد آفریده شده است و به مجرد اینکه به مرحله شعور و آگاهی رسید، آزادی را در خودش می یابد. از جای دیگر نمی آورد از درون آزاد است.

دینانی افزود: آزادی مقتضای ذات انسان است، ذات آدمی از درون آزاد است. می تواند به همه چیز بیندیشد و یا همه چیز بخواهد. آزادی یک امر درونی است اما نباید درون را با بیرون اشتباه کنیم.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه آزادی با هیچ یک از حواس پنج گانه قابل ادراک نیست خاطرنشان کرد: آزادی یک امر درونی و معنوی است. درون یعنی معنوی، یعنی متافیزیک؛ یعنی جهان بیرون از جهان فیزیک. آزادی را در جهان فیزیکی نمی توان پیدا کرد.

چهره ماندگار فلسفه ادامه داد: انسان از نظر فکری چگونه می تواند بشود؟ بین سعادت و شقاوت چند فرسخ فاصله است؟ بین ظلم و عدالت چطور؟ بین حضرت موسی و فرعون چقدر فاصله است؟ هر دو آدم بودند. این نتیجه آزادی است. انسان می تواند فرعون و فرعون صفت باشد و می تواند ولی صفت و نبی صفت باشد. بین کفر و ایمان چقدر فاصله است؟ بین توحید و شرک چقدر فاصله است؟ بین موحد بودن و مشرک بودن چقدر فاصله است؟ فاصله بین شرک و توحید قابل اندازه گیری نیست. همچنین بین انسان های موحد چقدر فاصله است؟

دینانی تصریح کرد: شما اگر ادیان الهی را مورد مطالعه قرار دهید آیا اینها یکسان اند یا فرق دارند؟ تمام موحدین عالم، تمام حرف های توحیدی که می زنند در سه کلمه خلاصه می شود. تجسد، تمثیل، تجلی. بعضی از ارباب ادیان خدا را می شناسند ولی در واقع خدا را جسمانی می کنند، خیلی قشری هستند. کسانی که از حد محسوسات فکرشان بالا نمی رود خدا را جسمانی فرض می کنند. به جسمانیت خداوند باور دارند یک مقدار از این بالاتر که به تجسد قائل نیستند به تمثیل قائل هستند. یعنی خدا در یک مثالی ظاهر می شود، جسم نیست، مثال است. شاید در مسیحیت این فکر رواج داشته باشد. برای حضرت مریم یک تمثلی پیدا شد. تمثیل دید؛ الوهیت بود. آنها این را می گویند. تمثیل یک قدری لطیف تر از تجسد است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه تصریح کرد: ما تجسد را کفر می دانیم. خداوند تمثیل نیست؛ ما تمثیل را یک عنوان دیگر به آن می دهیم. می گوئیم تجلی اگر تجلی بگوئیم بهتر است. حق تعالی تجلی دارد. خداوند تجسد پیدا نمی کند تمثیل هم نیست اما تجلی پیدا می کند. اینجاست که باید بین کلمه تجسد و تمثیل و تجلی، تفاوت قائل شد. لطیف ترین کلمه برای ظهور تبارک تعالی، کلمه تجلی است. حق تبارک و تعالی تجلی می کند. جلوه یعنی ظهور؛ به یک نوعی خودش را نشان می دهد. همیشه در تجلی است. لحظه ای از تجلی بیرون نیست.

دینانی ابراز داشت: خداوند فرموده است من هم درون خودم را نشان می دهم، هم در بیرون خودم را نشان می دهم. اگر کسی تجلی حق را در درون نیابد در درون موحد نباشد، نمی تواند آثار خداوند را در بیرون بیابد. اگر در درون موحد شد در آثار بیرون آن را می بیند.

وی با اشاره به اینکه در قرآن اول بیرون آمده است، گفت: انسان در جهان زندگی می کند؛ هرکسی هم جهان خودش را

دارد. ما در یک جهانی زندگی می کنیم آیا جهان آئینه ای است که من خود را در آن می بینم یا من آئینه ای هستم که جهان در من دیده می شود؟ جهان در تو دیده می شود. چون از تمام رنگ ها جدا هستی. زمانی می توانیم جهان را نشان بدهیم که بی رنگ و منزه و تزکیه باشیم. بی رنگ باشی، صاف باشی، تزکیه باشی؛ آن وقت عالم در تو منعکس می شود و عالم را آن گونه که هست می بینی. این که عرفا و فقها از تزکیه صحبت کردند یعنی از تعصب ها، تعلقات دنیوی باید دور شد. آن وقت تجلی حق را در همه آثار مشاهده می کنیم.

دینانی با بیان اینکه انسان خیلی تقصیر در زندگی دارد، گفت: هر کسی در زندگی اش قصور و کوتاهی کرده است. اگر همه قصورات انسان را جمع بندی کنیم در بین قصورات انسان، بدترین قصور فکر نکردن است. چه قصوری خطرناک تر از قصور فکر نکردن. خوب فکر نکنی، خوب سخن و تصمیم نمی گیری و در نتیجه خوب عمل نمی کنی.

وی با بیان اینکه سه نوع سخن گفتن داریم، افزود: سخن گفتن معیشتی، تفکری و تذکری داریم. برای زندگی کردن سخن می گوئیم که معیشتی است. یک سخن گفتن تذکری داریم، یک معلم درس می دهد ولی تذکر هم می دهد. یک واعظ هم در پای منبر تذکر می دهد. اصل سخن گفتن یک استاد به شاگرد برای تذکر است. ممکن است شما در اتاقت باشی و در اتاقت را بسته باشی آن وقت که در حال فکر کردن هستی در واقع با خودت صحبت می کنی. این صحبت کردن تفکری است. سخن گفتن تفکری پایه است. بعد معیشتی و تذکری به دنبال آن می آید.

عضو حکمت و فلسفه با بیان اینکه خداوند هیچ فکری ندارد و آزاد مطلق است، تصریح کرد: خداوند بی نهایت آزاد است؛ خداوند بهترین مخلوقش که آفریده، انسان است. پس بزرگترین آفریده اش هم باید آزاد باشد. خداوند قید ندارد و آزاد است. پس انسانی که آفریده است به ذات آزاد است. اما متأسفانه انسان که آزاد آفریده شده است، خودش با دست خودش، خودش را مقید می کند.

وی در پایان خاطرنشان کرد: اگر کسی به درستی آزادی خودش را درک کرده باشد، خداپرست خواهد شد. برای اینکه آزادی از جنس فیزیک نیست؛ آزادی از ماورای فیزیک به دست آمده است. فیزیک در یک موانعی محصور است. متأسفانه امروزه ما در یک جهان پیشرفته زندگی می کنیم. پیشرفت علوم نتیجه تسلط بر طبیعت است. انسان سابقاً گرفتار طبیعت بود اما الان بر طبیعت تسلط پیدا کرده است. البته نه به طور تام. انسان بر طبیعت تسلط پیدا کرده است اما بر نفس خودش تسلط پیدا نکرده است. تمام گرفتاری های بشر امروز چه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی و از هر نظر که صحبت می کنیم نتیجه آن است که انسان بر نفس خودش تسلط پیدا نکرده است. قبل از اینکه بر طبیعت تسلط پیدا کنیم باید بر نفس خود تسلط پیدا کنیم. اگر انسانها بر نفسشان تسلط می یافتند، تسلط بر طبیعت هم زیبا بود. تمام حرف های ادیان و بزرگان اخلاق و انبیاء در یک کلمه خلاصه می شود و آن تسلط بر نفس است. یعنی خودداری و بر خود مسلط بودن، خویشتن داری و خودشناسی.